

# رفرا ندوم دروغين!

## پنجاهمين سالگرد جدائي بحرين از ايران در گفتوگو با دكتور كيانوش كياني هفت لنگ

### محسن آزموده

22 مرداد سالروز جدائي بحرين از ايران است . در چنين روزي، بحرين در نتيجه رفراندومي جعلي، از ايران جدا شد! تا پيش از آن اين سرزمين به عنوان استان چهاردهم ايران بود، اگرچه بر سر آن از مدت‌ها پيش ميان ايران و بریتانیا اختلافاتي در جريان بود. همزمان با پنجاهمين سالروز اين قصه پر غصه، كتاب «گناه نا بخشودني جدائي بحرين از ايران: رفراندوم دروغين» نوشته احمد اقتداري به كوشش اميرحسين مرادخاني، توسط مركز دايرهالمعارف بزرگ اسلامي (مركز پژوهشهاي ايراني و اسلامي) منتشر شده است. زنده ياد احمد اقتداري (1304-1398)، ايران‌شناس فقيد، پژوهشگر ارشد مطالعات خليج فارس و جغرافياي تاريخي و فرهنگي مناطق جنوبي ايران و رييس دفتر مطالعات خليج فارس در مركز دايرهالمعارف بزرگ اسلامي، در اين كتاب ضمن ارايه پيشينه تاريخي، سياسي و فرهنگي در بحرين از دوران باستان تا روزگار پهلوي، در مقدمه به «قصه پرغصه بحرين» پرداخته و مساله بحرين در مذاكرات ديپلماتيك ايران و بریتانیا از سال 1307 تا 1311 بررسي کرده و ريشه‌هاي آن را نشان داده است. براي آشنائي بيشتري با موضوع اين كتاب و ديده‌گاه‌هاي زنده ياد اقتداري، با دكتور كيانوش كياني هفت لنگ، مشاور عالي مركز دايرهالمعارف بزرگ اسلامي گفتوگو كرديم.

نخست و پيش از ورود به بحث، درباره مرحوم دكتور اقتداري و سوابق آشنائي خودتان با ايشان به اختصار بفرماييد.

آشنائي‌ام با استاد احمد اقتداري به دوره جواني‌ام برمي‌گردد، يعني سال ورودم به دانشگاه در سال 1356 شمسي. در آن سال‌ها، قدم زدن در پياده‌رو، روبه‌روي دانشگاه تهران و ديدن كتاب‌هاي پشت و پيشترين كتابفروشيها بسيار جذاب و روح‌نواز بود. از جمله اين كتاب‌ها،

«دیار شهریاران: آثار و بناهای تاریخی» نوشته احمد اقتداری بود. مطالعه این کتاب مرا به جست‌وجوی دیگر کتاب‌های استاد واداشت. آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان و کتاب خوزستان و کهگیلویه و ممسنی و دیگر آثاری که درباره استان خوزستان و به ویژه زادگاهم شهر تاریخی ایذه نوشته شود، مرا شیفته و مجذوب شیوه تحقیق و نگارش او کرد و در حقیقت آشنایی من از همان زمان شروع شد! چرخ روزگار چرخید و در سال 1385 در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی افتخار همکاری و دوستی صمیمانه با استاد نصیب شد و در همایش‌هایی که درباره خلیج فارس در کیش، قشم، بوشهر و... برگزار می‌شد، به اتفاق حضور می‌یافتیم و ریشه‌های این دوستی مرتباً عمیق‌تر می‌شد. از آن زمان خاطرات فراوان دارم. یاد باد آن روزگاران یاد باد!

**همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، امسال پنجاهمین سالگرد جدایی بحرین از ایران است، مرحوم دکتر اقتداری در مقدمه کتاب حاضر، نخستین اختلافات را به سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه مربوط می‌داند. بفرمایید قضیه این جدایی از کجا شروع شد و چه پیشینه‌ای داشت؟**

اجازه می‌خواهم با توجه به نشر کتاب گناه نا بخشودنی جدایی بحرین از ایران نوشته استاد احمد اقتداری که به همت مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و به کوشش آقای امیرحسین مرادخانی منتشر شده است، پاسخ پرسش‌های جناب‌عالی را عمدتاً از همین کتاب برگزینم تا هم بیشتر با یکی از آثار استاد آشنا شویم و هم به نوعی کتاب را به جامعه علمی و پژوهشی کشور، به ویژه مورخان و سیاستمداران و علاقه‌مندان معرفی کرده باشیم. واقعیت این است که برای تجزیه و تحلیل علمی و دقیق حقانیت ایران بر مالکیت بر جزایر و به ویژه بحرین و ماجرای جدا کردن غیرقانونی بحرین از ایران حداقل باید از دوره زندیه تا پهلوی را با دقت مورد بررسی و کاوش قرار داد. ولی بر اساس اسناد و مدارک موضوع اختلاف بر سر جزایر خلیج فارس و بحرین به سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه قاجار برمی‌گردد. آن زمان انگلیسی‌ها بر اساس قراردادی که از مدت‌ها قبل با شیخ ابوظبی داشتند، بر این شیخ‌نشین کوچک و فقیر و کم‌جمعیت نوعی قیمومیت اعمال می‌کردند. سایر شیوخ عجمان، ام‌القوین، راس‌الخیمه، دبی و شارجه هم وضعیتی مشابه ابوظبی داشتند. این موضوع بالاخره به آنجا رسید که در مارس 1892/شعبان 1309، شیخ مذکور قراردادی با دولت بریتانیا امضا کردند و متعهد شدند که هیچ بخشی از قلمرو تحت نفوذ خویش را برای فروش یا رهن یا اجاره یا تجارت به هیچ دولتی غیر از

بریتانیا واگذار نکنند. بر همین اساس بود که کاردار سفارت بریتانیا در تهران، هر گونه تلاش مستقیم از سوی دولت ایران برای تماس دیپلماتیک با شیخ‌نشین‌های مزبور را، حتی برای حل و فصل دعاوی در مورد جزایر مورد مناقشه رد می‌کرد. پاکروان کفیل وقت وزارت امور خارجه در جواب اعلام کرد: دولت متبوع او نمی‌تواند به صرف یک قرارداد از سوی بریتانیا با شیوخ خلیج فارس، سیاست خارجی آن کشور را در مورد جزایر خلیج فارس و بحرین مورد تایید قرار دهد، زیرا این جزایر، بخش جدایی‌ناپذیر از خاک کشور ایران به شمار می‌آیند. هر توافقنامه‌ای که بر ضد منابع ایران وضع شده باشد و بتوان از آن علیه مصالح کشور ایران بهره‌برداری کرد، از نظر مقامات ایرانی و مردم ایران فاقد وجهت قانونی و مشروعیت حقوقی و سیاسی است (نامه پاکروان به وزارت خارجه انگلستان، 20 سپتامبر 1928). جالب اینجاست که وزارت خارجه بریتانیا تلاش بسیار کرد تا شاید از آرشیوهای خود در لندن، به هندوستان و تهران اسنادی به دست آورد تا نشان دهد که جزایر ایرانی خلیج فارس متعلق به شیوخ عرب منطقه بوده است اما هیچ سندی را که گواه این مدعا باشد، به دست نیاورد!

**به نظر می‌آید اوج مذاکرات و درگیری‌ها بر سر بحرین، دو برهه اساسی دارد، یکی سال‌های 1307 تا 1311 و دیگری اواخر دهه 1340 که نهایتاً به ماجرای رفراندوم منجر می‌شود. سیر روند درگیری‌ها و مشکلات به چه صورت ادامه یافت؟**

سال‌های 1307 تا 1311 شمسی، دوره اوج مذاکرات دیپلماتیک ایران و انگلستان در مساله جزایر ایرانی خلیج فارس و نیز مذاکرات با شرکت نفت ایران و انگلیس (B.P) است. در این چهار سال، مذاکراتی فشرده بین مقامات ایرانی و انگلیسی صورت گرفت که سهمی اساسی در فرآیند رویدادهای بعدی در سیاست و مسائل کشور ایران داشت. تیمورتاش، وزیر دربار رضا شاه و کلاویو، وزیر مختار انگلیس در تهران، مذاکره‌کنندگان دو طرف بودند و یکی از مهم‌ترین محورهای مذاکره، حق مالکیت ایران بر جزایر ایرانی خلیج فارس و به ویژه مجمع‌الجزایر بحرین بود. کمتر کسی تردید داشت که حق با طرف ایرانی نباشد، زیرا کلیه مستندات حاکی از این بود که جزایر متعلق به ایران است و بریتانیا تلاش دارد تا با استناد به موافقتنامه‌های غیرقانونی و غیرتاریخی که در نیمه اوایل سده نوزدهم میلادی با شیوخ عرب خلیج فارس منعقد کرده بود، حق مالکیت قانونی و حقوق تاریخی ایران را نادیده بگیرد. علت اصلی عزل و حبس و قتل تیمورتاش هم همین مذاکرات گمراه کننده بد عاقبت بود. اصرار او بر اعمال بی‌چون و

چرا و همه جانبه حقوق مالکیت سرزمین ملی و قانونی ایران بر جزایر خلیج فارس و بحرین، به شایعاتی چون ارتباط با دولت شوروی و جاسوسی برای آنان و احتمال خیانت او به رضاشاه که ممکن است پس از مرگ رضاشاه، قدرت را در دست بگیرد و مانع به سلطنت رسیدن ولیعهد شود، دامن زد. در نتیجه این اتهامات که هیچ‌کدام واقعیت نداشت و ترفندهای مزورانه بریتانیا بود، سبب شد تا استعمار انگلیس، موزیانه بتواند بحرین را از ایران جدا کند و این جدایی را عملاً و نه قانوناً تثبیت کند...

## **در کتاب حاضر، مرحوم دکتر اقتداری، رفراندوم جدایی را دروغین و گناه نابخشودنی پادشاه و دولت ایران می‌نامد، علت چیست؟**

دلیل آن این است که تا نیم قرن پیش، بحرین طی سال‌های دراز جزئی از خاک ایران بود و در مجلس شورای ملی، استان چهاردهم نامیده شد. برای ورود و خروج ایران بین ایران و بحرین احتیاجی به پاسپورت و ویزا نبود. قیمت تمبر پست از ایران به بحرین همچون تمبر پست پاکت‌های داخلی بود. زمان خروج انگلیس از شرق کانال سوئز و خلیج فارس فرارسیده بود. سر ویلیام لوس مامور عالی‌رتبه وزارت خارجه انگلیس، چندین بار به ایران سفر کرد و شاه ایران با برگزاری رفراندوم از طرف سازمان ملل در بحرین موافقت کرد و این موافقت را در فرودگاه دهلی اعلام کرد. نتیجه از پیش معلوم بود... فردی به نام گیچپاردی از طرف سازمان ملل به بحرین رفت و به ظاهر همه‌پرسی به عمل آمد مسلماً کاملاً صوری و ظاهری و ساختگی اعلام شد که مردم بحرین خواستار استقلال و جدایی از ایران و انگلستان می‌باشند! متأسفانه با رفراندومی دروغین و ساختگی، پادشاه ایران و مجلس شورای ملی، فریب شیادان سیاست‌باز بین‌المللی را خوردند و راضی به ارتکاب این «گناه نابخشودنی» یعنی «جدایی بحرین از ایران» شدند!

**دکتر اقتداری در بخش‌های مفصلی از کتاب به پیشینه و سابقه دیرینه بحرین به عنوان بخشی از ایران در دوران پیش از اسلام و پس از آن می‌پردازد. ارزیابی شما از دیدگاه‌های ایشان در این زمینه چیست؟**

سابقه تعلق سرزمینی که امروزه بحرین نامیده می‌شود به ایران در کمیته‌های آشور، کمیته‌های هخامنشی، تشکیلات اداری ساسانی بسیار روشن و واضح است. نگاهی گذرا به تاریخ هردوت، تاریخ طبری و هزاران سند و مدرک دیگر و بررسی دوره‌های تاریخی از اتابکان فارس،

